مناقب
اهل بیت علیهم السلام
از دیدگاه اهل سنت

سید محمد طاهر هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت بخش مربوط به امام صادق علیه السلام

نویسنده:

محمدطاهر هاشمی‌شافعی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناقب اهل بيت عليهم السلام از ديدگاه اهل سنت

مشخصات كتاب

سرشناسه : هاشمی، سیدمحمدطاهر، ۱۲۹۲ - ۱۳۷۰.

عنوان و نام پدیدآور : مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت/ تالیف محمدطاهر هاشمی‌شافعی؛ به‌اهتمام و با مقدمه سیدناصر حسینی‌میبدی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری[: چهل و پنج]، ۴۶۲ ص.: عکس.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال: ۰-۲۱۸-۴۴۴-۹۶۴ ؛ ۷۱۰۰۰ریال: چاپ سوم۹-۴۸۶-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸ :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی:M.T.Hashemi Shafee. The hogiography of Holy prophet's family frome the view -point of the sunni sect.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۵۷] - ۴۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : چهارده معصوم -- مدایح و مناقب

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث اهل سنت

موضوع : خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده : حسینی میبدی، سیدناصر

شناسه افزوده : حسینی مرعشی میبدی،سید ناصر، ۱۳۳۷، - گردآورنده، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۳۶/۲۴۰م۸ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۲۱۸۶۴

فضائل حضرت امام جعفر الصادق

آن حضـرت والا منقبت افضل و اکمل اولاد پدر خویش و خلیفه و وصی آن حضرت بود، طالبین از محضر برکاتش اثرش به اخذ و نقـل علوم می‌پرداختنـد و از نقـاط دوردست به حضور فیوضـات موفورش می‌شـتافتند، آوازه‌ی علمش در بلاد اسـلام پیچیـد، و ائمه کبار از وی روایت می‌نمودند همچون: یحیی بن سـعید، و ابن جریح، و مالک، و سـفیان ثوری، و سفیان عیینه، و ابی حنیفه، و شعبه، و ایوب سختیانی. [۱] . ولادت مبارکه‌ی آن حضـرت به سال هشـتاد در مدینه‌ی منوره [۲] و مادر مقـدسه‌اش چنانکه گفتیم ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و همسـر قاسم اسـماء بنت عبدالرحمن بن ابی‌بکر بود رضی الله عنهم و از این رو می‌فرمود: دوبار از اولاد صدیقم [۳] آن حضـرت ششـمین امام است از ائمه اهل‌بیت علیهم الصـلوۀ و السلام، القاب او صادق [صفحه ۱۷۰] و فاضل و طـاهر است که به صادق شـهرت یافت [۴] ، معتـدل قامت بود و اسـمر گونه، شاعریش با سـید حمیری و شـغل دربانیش را مفضل بن عمر به عهـده داشت. [۵] . هنگـامی که منصور عباسـی به حـج رفت مفتنی نزد وی از امام صادق علیه‌السـلام سـعایت کرد که مردم

عراق جعفر را به امامت پذيرفته‌انـد و زكوهٔ اموال خود را به او تحويل مى‌دهنـد و از سـلطنت تو سـرپيچى مى‌كند، پس از چند لمحه جر و بحث، حق سـبحانه و تعالى شـر او را از حضـرت امام صادق عليه‌السلام دفع فرمود، و گفت: اى اباعبدالله بالا بيا نزد من، سپس منصور امـام جعفر صادق را گفت: اى اباعبـدالله فلان مرا خبر داد از آنچه ترا گفتم، امام فرمود: يا اميرالمؤمنين او را حاضـر كن تا با من بر اين سـخن ربرو شود. مرد مفتن را حاضـر كردنـد، منصور او را گفت: آيـا راست است آنچه تو از جعفر نزد من گفتى؟ گفت آرى راست است يـا اميرالمؤمنين، منصور گفت: دربـاره‌ى او قسم بخور، مرد مفتن شـروع كرد: «والله العظيم الـذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادهٔ الواحد الاحد» و داشت صفات خداى عزوجل را برمى‌شمرد. امام صادق سلام الله عليه فرمود: يا اميرالمؤمنين بدانچه من قسـمش خواهم داد قسم بخورد. منصور گفت: هر نوع كه خواهى او را قسم بده. امام صادق سـلام الله عليه فرمود: بگو از حول [صفحه ۱۷۱] و قوه‌ى خدا برى باشم و التجاء بحول و قوه‌ى خود كرده باشم جعفر چنان و چنين كرد و چنان و چنين گفت. مرد مفتن از اتيان بدين قسم خوددارى مى‌كرد، منصور با خشم در وى نگريست و آن مرد قسم خورد، پيش از آنكه پا بر زمين نهد بيفتاد و بر جاى بمرد، منصور دسـتور داد پاى او را گرفتند و بيرون كشيدند منصور با كمال ادب و نوازش از حضرت امام صادق سلام الله عليه عـذرها خواست، و به دست خود بـا عطر و غـاليه سـر و محـاسن مبـاركه‌اش را تعطير نمود و بر دست ربيع خلعت و تشـريف فـاخر و گرانبها فرستاد. [۶] . ربيع به حضور حضـرت امام صادق عليه‌السـلام عرض كرد: يا اباعبدالله حركت لبهاى شما را مى‌ديدم كه با هر حركتى خشم منصور فرومى‌نشـست به چه چيز لب مباركك حركت مى‌كرد؟ فرمود: بـدعاء جدم حسـين عليه‌السـلام ربيع عرض كرد: آن كـدام است؟ فرمود: اللهم يا عـدتى عنـد شـدتى و يا غوثى عنـد كربتى احرسـنى بعينك التى لاتنام واكنفنى بركنك الذى لايرام وارحمنى بقدرتك على فلا اهلك و انت رجآئى اللهم انك اكبر و اجل و اقدر مما اخاف و احذر اللهم بك ادرأ فى نحره و اسـتعيذ من شـره انك على كل شـىء قدير. ربيع گفت: هرگاه شدتى براى من پيش آمد و اين دعا را خواندم حق سـبحانه و تعالى مرا از آن شدت فرج بخشيد. ربيع گفت: به حضرت امام صادق سلام الله عليه عرض كردم: منع [صفحه ۱۷۲] فرمودى كه منصور مرد مفتن را به قسـمى كه خود مرد پيش گرفته بود قسم دهـد و مطـابق قسم خودتان او را قسم دادى و فى الوقت گرفتار گشت سـر اين چه بود؟ فرمود: زيرا در قسم او توحيـد و تمجيد و تنزيه خداى عزوجل بود. گفتم حلم حق تعالى باعث تأخير عقوبتش مى‌شود و من دوسـت داشتم كه زودتر دچار عقوبت گردد، اين بود او را بدانچه شنيدى قسم دادم. [۷] . و نظير اين حكايت براى يحيى بن عبدالله المحض بن الحسن المثنى بن الحسن السـبط عليهم‌السـلام پيش آمد. و آن چنان بود كه مردى زبيرى از وى نزد هارون الرشـيد سعايت نمود، يحيى مى‌خواست كه او قسم بخورد و زبيرى خوددارى مى‌كرد، هـارون او را تهيـد نمود، و يحيى او را بـدانسان كه گفتيم قسم داد، هنوز قسم را تمـام نكرده بود بر پهلوى افتاد و بمرد، پاى او را گرفتنـد و بيرونش كشـيدند، هرون يحيى را از سـر اين بپرسـيد، يحيى رضـى الله عنـه گفت: تمجيـد خـداى عزوجـل در قسم مـانع تعجيـل در عقـوبت است. [۸] . مسـعودى در كتـاب مروج الـذهب اين سرگذشت را از موسـى الجون نقل مى‌كند برادر يحيى و فرزند عبدالله محض رضـى الله عنهم مسعودى گويد: فضل بن الربيع گفت: عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن الزبير نزد من آمد و گفت: موسى بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن على [صفحه ۱۷۳] از من براى خـود بيعت خـواست، هرون الرشـيد هر دو را نزد خود خوانـد، زبيرى موسـى را گفت: كوشـيدى و بر مـا فتنه انگيختـى كه دولت ما را برهم بزنى، موسـى رضـى الله عنه در او نگريست و گفت: تو كيستى؟ خنـده بر هرون زورآور شـد و خود را به ديدن در سقف خانه مشغول داشت كه خنده‌ى او را ندانند. آنگاه موسى رضى الله عنه گفت: يا اميرالمؤمنين اين را كه مى‌بينى قسم به خدا با برادر من محمـد بن عبـدالله بن الحسن بن الحسن بن على در خروج بر جـدت منصور كوشـا بود، و همين بود كه در شـعرى طولانى مى‌گفت: قوموا بيعتكم تنهض بطاعتنـا ان الخلافهٔ فيكم يـا بنى حسن اى اميرالمؤمنين! بـدگوئى اين مرد بواسـطه‌ى دوسـتدارى تو يا خود مراعـات دولت تو نيست ولكن نظير به كينه توزى بـا مـا جمـاعت اهل‌بيت است، هر جا بو برد كسـى دشـمن ما است با او يار و همـدم است. اين مرد آنچه مى‌گويد نادرست است من او را قسم مى‌دهم اگر قسم خورد كه من اين را گفته‌ام خونم اميرالمؤمنين را

حلال باد. هرون گفت: ای عبدالله برای او قسم بخور. چون موسی رضی الله عنه خواست او را قسم دهد امتناع نمود و از اتیان به قسم خودداری کرد. فضل بن الربیع او را گفت: چرا امتناع می‌ورزی تو لمحه‌یی پیش زعم می‌بردی آنچه را گفتی او ترا گفته بوده است!؟ عبدالله گفت: برای او قسم می‌خورم. موسی رضی الله عنه او را گفت بگو: بحول و قوه‌یی جز حول و قوه‌ی خدا گردن نهاده باشم به سوی حول و قوه‌ی خودم اگر آنچه از من بازگفتی حق و راست نباشد [صفحه ۱۷۴] زبیری بدان نحو قسم خورد. موسی رضی الله عنه گفت: الله اکبر حدیث کرد مرا پدرم از جدم، از پدرش از جدش علی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: قسم نخورد کسی به این قسم به دروغ مگر آنکه خدای عزوجل در عقوبتش تعجیل فرماید قبل از سه روز. قسم به خدای دروغ نگفته‌ام و دروغ نگفتم، و اینك من با امیرالمؤمنین در دست و قبضه‌ی شما می‌باشم مرا به موکلی بسپار اگر سه روز سپری شد و حادثه‌یی بر عبدالله بن مصعب نگذشت خونم امیرالمؤمنین را حلال باد. هرون فضل بن الربیع را گفت: دست موسی را بگیر و نزد تو باشد تا در کار وی می‌نگرم. فضل بن الربیع گفت: قسم بخدای هنوز نماز عصر این روز را نگذارده بودم صدای شیون را از خانه‌ی مصعب بن عبدالله شنیدم، کسی برای خبر او فرستادم معلوم شد به جذام مبتلا گردیده بود و آماس آورده بود و رنگش سیاه گشته. پیش او رفتم به خدا نزدیک بود او را نشناسم، زیرا به شکل زقی بزرگ درآمده بود و همچون زغال سیاه. نزد هرون برگشتم و خبر عبدالله را به او گفتم، هنوز سخن من تمام نشده بود خبر مرگش رسید.من برای کار او بیرون رفتم، نماز او را بجای آوردم. چون او را در قبر گذاشتند از بسکه آماسیده بود در آن جای نمی‌گرفت تا بشکافت و بوئی بسیار ناخوش از وی به مشام می‌رسید. در راه بارهای خاربن دیدم. گفتم تخته‌های چوب ساج آوردند. تخته‌های [صفحه ۱۷۵] چوب ساج را در اطراف قبر نهادند و آنرا با خاربن پوشانیده خاك روی خاربن ریختند. فضل گوید: سپس نزد هرون برگشتم و جریان را برایش گفتم، در حیرت و تعجب بسیار بمانده بود، مرا امر کرد به آزادی موسی بن عبدالله رضی الله عنهما و گفت هزار دینار به او تقدیم کن. و از آن پس هرون موسی را نزد خود خواند، و او را گفت: چرا از قسم معمول بین مردم عدول کردی؟ موسی رضی الله عنه گفت: زیرا ما روایت داریم از جدمان علی علیه‌السلام که فرمود: هرکسی قسم به دروغ بخورد و خدای عزوجل را در آن تمجید کند حق تعالی از تعجیل در عذاب او حیا می‌فرماید. و هر کس قسم به دروغ خورد و در آن با حول و قوه‌ی حق تعالی به نزاع برخیزد حق سبحانه در عقوبت او تعجیل خواهد فرمود قبل از سه روز. [۹] .

بازگشت به مناقب امام صادق

و از مکاشفات حضرت امام صادق سلام الله علیه اینکه: پسرعمش عبدالله محض شیخ بنی هاشم و او پدر محمد ملقب به نفس زکیه بود. در آخر دولت بنی‌امیه و ضعف آنان بنی‌هاشم برای محمد و برادرش بیعت خواستند، و خدمت امام صادق علیه‌السلام فرستادند که با آنها بیعت کند. امام از بیعت آنها امتناع فرمود، تهمت زدند که به آنها حسد می‌برد. فرمود: قسم به خدا نه به من می‌رسد و نه به آنها، به صاحب قبای زرد می‌رسد طفل و جوانشان با خلافت بازی می‌کنند، آنروز منصور حاضر بود و قبائی زرد به تن داشت. پیوسته [صفحه ۱۷۶] سخن امام صادق علیه‌السلام در وی کارگر بود تا به سلطنت رسیدند. [۱۰] . و امام باقر بر امام صادق در این باره سابق بود (علیهماالسلام) زیرا امام باقر سلام الله علیه منصور را به خلافت جهان شرقاً و غرباً خبر داد، و مدت خلافت آنها را تعیین فرمود، منصور آن حضرت را گفت خلافت ما قبل از خلافت شما خواهد بود؟ فرمود: آری. گفت یکی از اولاد من به خلافت خواهد رسید؟ فرمود: آری، گفت: مدت بنی‌امیه طولانی‌تر یا مدت ما؟ فرمود: مدت شما، و با خلافت اطفالتان بازی کنند چنانکه با توپ. امام صادق علیه‌السلام فرمود. این بود آنچه پدرم بدان با من عهد بست. چون خلافت روی زمین منصور را مسلم شد از قول امام باقر تعجب می‌کرد. [۱۱] . داود بن علی بن عباس، معلی بن حسین مولای حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه را بکشت و اموال او را ببرد، چون این خبر به آن حضرت رسید به خانه‌ی خود رفت آن شب را در نماز بایستاد تا سحر، و چون هنگام سحر

رسید مناجات شروع فرمود که: یا ذالقوهٔ القویهٔ یا ذالمجال الشدید یا ذالعزهٔ التی خلقک لها ذلیل اکفنا هذه الطاغیهٔ وانتقم لنا منهم، بسی نبرد تا صدای مردم بلند شد و گفتند داود بن علی به مرگ فجائی بمرد. [۱۲] . [صفحه ۱۷۷] و چون قول حکم بن عباس کلبی را درباره‌ی عمش زید به این مضمون شنید: صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلهٔ و لم نر مهدیا علی الجذع یصلب هر دو دست مبارک بلند کرد و گفت: خدایا سگی از سگان خود را بروی مسلط گردان، در آن نزدیکی بنی‌امیه او را به کوفه فرستادند و در اثناء راه شیرش بردرید. [۱۳] . ابوالقاسم طبری از طریق ابن‌وهب آورده که گفت: از لیث بن سعد شنیدم می‌گفت: در سال یکصد و سیزده حج گذاردم، یکروز چون نماز عصر گذاردم از ابوقبیس بالا رفتم، آنجا مردی دیدم نشسته بود و دعا می‌کرد، گفت: یا رب یا رب تا نفسش قطع شد، آنگاه گفت: یا حی یا حی یا حی تا نفسش قطع شد آنگاه گفت: خدایا من اشتهآء انگور دارم، انگور به من بخوران، خدایا بردهای من کهنه شده است مرا بپوشان، لیث گفت: قسم به خدای هنوز سخنش تمام نشده بود سبدی پر از انگور دیدم، و در آن هنگام در هیچ جای زمین انگور نبود، و دیدم دو ثوب برد پیش او نهاده شد که نظیر آنها را ندیده بودم خواست انگور میل کند گفتم من هم شریک تو هستم، فرمود: بچه سبب؟ گفتم: تو دعا کردی و من آمین گفتم. فرمود: بفرمائید و میل کنید، من پیش رفتم و انگوری خوردم که چنین انگوری نخورده بودم و هسته نداشت، خوردیم تا سیر شدیم، هیچ از سبد کم نشده بود، فرمود: چیزی از این انگور ذخیره [صفحه ۱۷۸] یا پنهان مکن، آنگاه یکی از بردها را برداشت و بسوی من انداخت، گفتم: من از این مستغنیم، یکی از آنها را عمامه و دیگری را رداء کرد. بردهای کهنه را از تن برآورد و از ابوقبیس پایین آمد و بردها بر دستش بود، در مسعی مردی به وی رسید و گفت: ای پسر رسول الله در من پوش از آنچه خدایت پوشانیده است که من عریانم، بردهای کهنه را بوی انداخت، من از آن شخص پرسیدم که این مرد چه کس بود؟ گفت: جعفرالصادق، از آن پس هرچند در پیش گشتم که شاید بیابمش و چیزی از لفظ مبارکش بشنوم آن حضرت را نیافتم. [۱۴] . از ابراهیم بن عبدالحمید مروی است که گفت: در مکه برده‌یی خریدم و با خود قرار دادم که آن را به کسی نبخشم و چون بمیرم کفنم باشد، آنرا برداشتم به عرفه رفتم در موقف آنجا بایستادم و به مزد لفه برگشتم، و چون آنجا نماز مغرب و عشاء را گذاردم برده را برداشتم و ته کردم و زیر سر نهادم و خوابیدم. چون بیدار شدم آنرا نیافتم و اندوهی شدید مرا فروگرفت، بامداد که شد نماز صبح را بگذاردم و با مردم به منی رفتم، قسم به خدای من در مسجد خیف بودم، ناگاه فرستاده‌یی از جانب ابی عبدالله جعفر الصادق سلام الله علیه نزد من آمد و مرا گفت: ابوعبدالله می‌فرماید الساعه نزد ما بیا، سریعاً برخاستم و به حضور ابی عبدالله جعفر علیه‌السلام [صفحه ۱۷۹] رفتم، آن حضرت در چادری نشسته بود، سلام کردم و بنشستم، فرمود: ای ابراهیم خواهی ترا برده‌یی دهم کفنت باشد؟ عرض کردم: به آن کس قسم به او خورند برده‌ی همچو این برده با من بود و در مزد لفه از من ضایع گردید. غلام خویش را بفرمود تا برده‌یی آورد آن را گرفتم دیدم بعینها برده‌ی خود من است. عرض کردم این برده‌ی من است یا سیدی، فرمود بگیرش خدای بر تو گرد آورده است. [۱۵] . حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه. غلام خود ناقد را فرمود: ای ناقد! چون خواهی در رفع حاجتی نامه‌یی بنویسی و حاجتت برآورده شود در سرنامه بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم وعد الله الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لایحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون ناقد گفت: افتتاح به این دعا می‌کردم و حوائج من برآورده می‌شد. [۱۶] . وفات حضرت امام صادق سلام الله تعالی علیه در شهر شوال سنه‌ی یکصد و چهل و هشت پس از شصت و هشت سال زندگانی بود [۱۷] ، آن حضرت را نیز همچو اسلاف عظامش زهر دادند، مدفنش در بقیع در نزد پدر و جدش می‌باشد علیهم‌السلام. اولاد آن حضرت عبارت بودند [صفحه ۱۸۰] از شش پسر به نامهای: اسمعیل، و محمد، و علی، و عبدالله، و اسحق، و موسی الکاظم. و دختری به نام: فروه. [۱۸] . صواعق صفحه ۱۲۳ / ۱۲۴ نورالابصار ص ۱۴۵ /۱۴۷، مروج الذهب ج ۲ ص ۲۶۵ / ۲۶۶

پاورقی

[۱] الفصول المهمة ص ۲۲۲. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱.

[۲] مطالب السؤول ص ۸۱. وفیات الاعیان ۱ / ۳۲۷. نورالابصار ص ۱۹۶.

[۳] الطبقات الکبری ۵ / ۲۳۵. المعارف ص ۲۱۵. سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۶. الفصول المهمة ص ۲۲۳.

[۴] المعارف ص ۲۱۵. تذکرة الخواص ص ۳۰۷. الفصول المهمة ص ۲۲۳. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱. نورالابصار ص ۲۹۴.

[۵] الفصول المهمة ص ۲۲۳. نورالابصار ص ۲۹۴.

[۶] الفصول المهمة ص ۲۲۵. الصواعق المحرقة ص ۲۰۱ و ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

[۷] الفصول المهمة ص ۲۲۶. روضة الصفا ۳ / ۳۴. نورالابصار ص ۲۹۶.

[۸] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.

[۹] مروج الذهب ۳ / ۳۴۰ الی ۳۴۲. الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.

[۱۰] مقاتل الطالبیین ص ۲۰۸. المختصر فی اخبار البشر ۲ / ۳. تاریخ سیاسی اسلام ۲ / ۱۲۷.

[۱۱] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲.

[۱۲] الصواعق المحرقة ص ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۶.

[۱۳] مروج الذهب ۳ / ۱۸۹. الفصول المهمة ص ۲۲۷. الصواعق المحرقة ص ۲۰۲. نورالابصار ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

[۱۴] تذکرة الخواص ص ۳۰۹. الصواعق المحرقة ص ۲۰۳. ینابیع المودة ص ۳۶۱.

[۱۵] الفصول المهمة ص ۲۲۹. نورالابصار ص ۲۹۷.

[۱۶] الفصول المهمة ص ۲۳۰. نورالابصار ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

[۱۷] الکامل فی التاریخ ۵ / ۵۸۹. تذکرة الخواص ص ۳۱۱. المختصر فی اخبار البشر ۲ / ۵. البدایة و النهایة ۱۰ / ۱۰۵.

[۱۸] مروج الذهب ۳ / ۲۸۵. الفصول المهمة ص ۲۳۰. الصواعق المحرقة ص ۲۰۳. نورالابصار ص ۲۹۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹